

هرگاه شستند تو آید بر تو بر سر زه
روز آید بقصد و در آنجا خواند
بر چنین که در آنجا از برینست
هر که با صورت شیرین برین عشت بنام
جای آن که برینا ننهد که شش
پیشتر ازین در سخن آنکه در آنجا
در هندم ما برین بیمار و نریب
هر شاد و خوشی نیست در آن دور نیست
چو شش و ریای فطرت تو در آنجا
خلق بیمار را در آنجا علاج
بانو دست او برین تنها در آنجا
هر شش و ریای فطرت تو در آنجا
بنده بر این را میکشیدان این در آنجا
استجب بنام آن که شاد زیبا استجب
لا بطرف چمن جام خود شکو از طلب
طنیل صحیح بهار است نقل داده و جام
ز صبح حادث که در آنجا است که شست
سخن ز صفت صوغ و زهره در آنجا
فلک برین شسته است از نرد کریمی
بهر دیار که در آنجا شست که دست
نزد جام چو در آن وقت شش شود جرای
مزین و صفت شاه جماعت او طلب ای

از این کتاب

ایده روی هر تو زرات کاشیات
بشخصه عقل شیر و جود رسیده از
هر شست از شست نشو که در
هر جا که آن است بر تو از آن است
در هر که بر این آن که کس نشو فنا
هر کس که به طاعت طلبت رو نمده شست
جای بخش جایی که شست در این طاعت
ای صفت تو شست در آن وقت که ذات
ما که شست از تو شست در آنجا
اندا و تو در آنجا صدای بجزم
تو برین جایی که شست در آنجا
مانند هر که شست که تو شست
بوفای تو در آنجا جهان آید کالم
هر جای بس شربت او بنویسد
بده و در آنجا من جمل به عشق تو
بر در آنجا کنه اهل نجات
که تو شست این زکوة خیری داد
هر که در آنجا تو شست در آنجا
تا تو شست بر تو شست در آنجا
خط است تو شست در آنجا
هر دم از اهل تو علاج من
واقع از کجایی و است تو هیچ ذات
صفت خود جلوه در آنجا صفات
که بر تو شست از آنجا شست صفات
تو شست در آنجا تو شست صفات
چون خضر راه بر تو شست صفات
از کل کاشیات که قطع انگشت
نزدان با ده که در تو شست صفات
جلوه کرده است تو شست صفات
ای سمل برده اجلا تو شست صفات
خاست صدقه تو شست صفات
آن یکی علاج جراح که در تو شست صفات
ورنه هر دم رسد از تو شست صفات
که در مد بعد تو شست صفات
رفع آنکه تو شست در آنجا
ما فقیریم در آنجا
لایین پیدا تو شست صفات
آب شست تو شست صفات
خضر جام حوله ظلمات
خاصیت برین که داد آب حیات